

ستارگان قرن هفت

شمس الدین محمد بن دجد الدین

در سال ۶۴۱ هـ امیر محمد پسر ملک مجد الدین باچندتن از خاصان پدر خود به پیش بانورفت و خان آورامورد نوازش قرار داد و حکومت هرات را بد و تفویض کرد امیر محمد بایر لیغ بانوبهرات وارد شد. خراغ و امیر محمد عزالدین ظاهرآبه اطاعت او گردن نهادند. امیر محمد مانند پدر خود امیر عزالدین را معزول کرد و خراغ را نوازش، یاران و دوستان پدر را حمایت نمود و مردم را به عمارت و زراعت تشویق کرد.

در سال ۶۴۲ هـ مردی بنام شمس الدین لاچین را قائم مقام خود کرده به پیش بانورفت شمس الدین از غیبت او استفاده کرد و زن زیبای پدرش ملک مجد الدین را بعقد نکاح خود درآورد. وقتیکه امیر محمد برگشته از موضوع اطلاع یافت سخت در غضب شد و تصمیم گرفت که شمس الدین را بکشد. چون شمس الدین از عزم او خبر شد علاج و اقعهر اقبل از وقیع کرد: به خادمه ایکه در حرم شمس الدین محمد بود پنجاه تن بنار داد تا او را زهر دهد. کتیبه منظر او را انجام داد و پس از دو روز جنازه شمس الدین محمد از خانه اش خارج شد و شمس الدین لاچین هم از هرات گریخت و خاندان ملک مجد الدین براگنده و نابود شد بعضی را عقینده چنان است که شمس الدین محمد در آن سال درگذشت (۶۴۶) که ملک شمس الدین محمد کت برای

بدست گرفتن زمام حکومت هرات بدانجا وارد شد و بکنی

تا اینجا به اوضاع سیاسی هرات پس از حمله تولی آشنا شدیم و این نتیجه بدست آمد که هرات در هجوم دوم بکلی خراب شد و ساکنان آن نابود گردیدند. سپس در اثر توجه او کثای بار دیگر آهسته آهسته مزروع و معمور گردیدند چنان دیدیم که وضع زمامداری

هرات در خلال این مدت بسیار آشفته و دستخوش تغییر دائمی بود و هر مردی که اندک نفوذی داشت زمام امور را بدست می گرفت و سپس منتفذ دیگر او را معزول میکرد. پس بادر نظر گرفتن این وضع هرات بالطبع بزمامداری نیاز داشت که علاوه بر لیاقت و کاردانی رشید و مقتدر باشد و قدرت او هم باید متکی بدربار مغول باشد تا همه از او اطاعت کنند و او هم بتواند در نتیجه قدرت خود حکومت هرات را سرو سامانی دهد. و امور زراعت، عمارت و سیاست آن سامان را رونق تازه بخشد چنین زمامداری

جز ملك شمس الدين محمد كرت نخواهد بود . چنانكه بعد آخواهيم ديد كه وي
باچه قدرتي بهرات وارد شد و چطور وضع آنجا را سر و صورت داد .

ظهور دودمان كرت

در سابق گفتيم (۱) كه رويه مساومت آميز ملك ركن با چنگيز نه تنها
يك گوشه كشور را از هجوم و تخريب مغول حفظ كرد بلكه اساس دولتي را
نهاد كه بعد ها بنام ملوك كرت مشهور شد . و هشت تن از بن خاندان
بتر تيب زير زمامداري كرده اند :

- ۱- ملك شمس الدين بن ابي بكر كرت از ۶۴۳-۶۷۶ هـ
- ۲- ملك ركن الدين بن ملك شمس الدين ۶۷۷-۷۰۵ هـ
- ۳- ملك فخر الدين بن ملك ركن الدين ۷۰۵-۷۰۶ هـ
- ۴- ملك غياث الدين بن ملك ركن الدين ۷۰۶-۷۲۹ هـ
- ۵- ملك شمس الدين بن غياث الدين ۷۲۹-۷۳۰ هـ
- ۶- ملك حافظ بن غياث الدين ۷۳۰-۷۳۲ هـ
- ۷- ملك معز الدين ۷۳۲-۷۷۱ هـ
- ۸- ملك غياث الدين بن معز الدين ۷۷۱-۷۸۲ هـ

رو بهر فته دوره زمامداري دودمان كرت تقریباً از اواسط قرن هفتم آغاز
ميشود و در اواخر قرن هشتم بدست تيمور منقرض ميگردد . شهر هرات مركز
زمامداري اين خاندان بود . و عصر سلطنت آنان يكي از اعصار پر ماجراست
زيرا در اين دوره مغولها در كشور ما تسلط يافته بودند چنانكه كنياعلي غبار مينويسد:
قرنهاي هفت و هشت هجري از مظلوم ترين دوران در تاريخ مملكت افغانستان
بوده و ميتوان گفت تاريخ ما نظير اين دوره شوم را هرگز ندیده است . هجوم
و درنگي چنگيز خان اين دوره را افتتاح و يغمای امير تيمور كورگان به آن
خاتمه داده است در بين اين زمانه سياه و مهيب ، بقيه السيف ملت افغانستان
براي اعاده عظمت سياسي و تهذيب و تمدن از دست رفته كشور بجان كوشيدند
و مردان كار آگاه و اولوا لعزم افغان در سيستان ، هرات ، سبزوار و هر كنج
و كنار ديگر از بدل مساعي در اين راه دريغ نورزيدند .

(۱) به ص ۱۳ همين رساله مراجعه شود .

سلسله ملوک کورت هرات از آن ستاره های هستند که در قعر ظلمت آن دوره تاریک در کناره از صحنه مملکت بد رخسیدن آغاز کرده و خواسته اند چراغ نیم مرده کلنور قدیم افلا دریک گوشه از کشور خاموش نگردد و لهذا اینها از نظر تاریخ افغانستان قابل احترام اند (۱)

سلطنت کرتها با فرمانروائی ایلخانان در قسمتی از خراسان (افغانستان) و ایران تا وقت سقوط آنان پهلو به پهلو پیش میرفت. گاهی با آنان در صلح و زمانی در جنگ بودند و بعبارت دیگر میگویند تا خود را از استعمار مغولی برهانند چنانکه نبردهای مردانه ملک فخر الدین (که در آینه بتفصیل ذکر میشود) با مغول فارس بخوبی از احساسات استقلال خواهی او حکایت میکند. و بعضی از ملوک کورت مانند ملک شمس الدین بزرگ مملکت ما را از آمو به تا شط سند بارد بگر پس از حمله مغول و حدت سیاسی دادند. در بار این خاندان همواره محل اجتماع سخنوران و نویسندگان بزرگ بود.

بالاخره دوره زمامداری آل کورت چه از حیث سیاست و چه از نگاه علم دوستی و فضل پروری آنان و از جهت دیگری که در سطور آینه بر خواننده محترم روشن خواهد شد در تاریخ کشور ما جایز اهمیت و شایان توجه میباشد و اینک دوره زمامداری هر یک را بترتیب با تحلیل و قیاس شرح میدهم.

ملک شمس الدین محمد بن ابوبکر کورت

ملک رکن الدین در خلال (۶۴۳ هـ) ملک شمس الدین را که در حیات خود برای زمامداری و جانشینی خود تربیت کرده بود و ولیعهد قرار داد و خود در همان سال بدیار دیگر شناخت و در آخرین دقایق زندگی او را ابدان گری و رعیت پروری وصیت کرد: ... اکنون وصیت من آنست که بایندهگان خدا عزوجل زندگانی بزوجهی کنی که فردای روز قیامت ترا از آن شرمساری نبود و نفس خود را که متصرف مملکت بدست و مدبر مصلحت تن بحلیت تضایل اخلاق متحلی و مزین دار و از رذایل شیم معرا.. و ظاهر و باطن خود را بنور تعفف و صلاح و کم آزاری و بردباری و حق حق گذاری منور دار.. بلند همت و عالی نظر باش و بزرگ بخشش که این صفت اعلی صفات است و این نعمت افضل نعوت و امنا، بادایانت و زعمای رعیت پرور را در ولایت بر کار کن چه حیث و تعدی این جماعت عاید به آمران ایشان باشد و در روز حرب و قتال مال از جلال

(۱) به کلکسیون سال دوم شماره پنجم مجله آریانا مراجعه شود.

فرخنده حال در بیغ مدار ... و زبان خود را بر اقوال نیک جاری کردند و بفحش و ستم و الفاظ رکیک عادت مده، (۱)

ملک شمس الدین پس از چهل روز عزاداری بجای جد خود جلوس کرد و طاهر بهادر که یکی از سران عسکر مغول بود حکومت او را از جانب مغل بر سمیت شناخته تصدیق کرد. در مراسم جلوس او نزرگان و امرای ولایت غور و غزنین حاضر بودند و گردن باطاعت او نهادند.

ملک شمس الدین پادشاه زادگر در رعیت پرور بود و به آبادی قلمرو خود سخت علاقه داشت. در زادگری او همین داستان کافی است که در سال (۶۶۶ هـ) مردی بنام جلال الدین غزنوی مفتی شهر هرات بود و منکوحه کسی را به مرد دیگر که از او رشوت گرفته بود چپراً و کره‌ها عقد کرد. مرد بیچاره موضوع را به مملکت عرض کرد، شنیدن عرض او ملک را به غضب اندر کرد. و مفتی را در محضر بزرگان امرات محاکمه کرد پس از تحقیق معلوم شد که مفتی، شاهد و کیل و نویسنده نکاح نامه در اثر گرفتن رشوت بدین کار ناجا بز دست زده اند ملک امر کرد که مفتی را پس از زدن صد و پنجاه چوب از بام پرتاب کنند و و کیل و شاهد را حبس نمایند تا در آینده عبرت دیگران شود (۲)

ملک شمس الدین از ۶۴۳-۶۷۱ یعنی مدت سی و سه سال با کمال شایستگی حکومت کرد با آنکه در اثر حمله مغول شیراز و امور کشور از هم گسیخته بود او بار دیگر سلطنت وسیعی را تشکیل داد که قلمرو آن هرات، جاپ، پو شنج، غور، غرستان، مرغاب، مرو، قاریاب، تا کنال رود جیحون، اسفزار، فراه، سیستان، کابل و تیراه و انا کنار رود سند شامل میگردید. در این مدت برای بسط نفوذ خود بسیار فعالیت کرد چنانکه در حدود پنجاه قلعه مستحکم را کشود و تقریباً صد ملک و امیر خود سر را از میان برداشت (۳) حوادث دوره سلطنت او را یکسلسله لشکر کشیها و جنگهای تشکیل میدهد که گاهی برای سرکوبی دشمنان داخلی به لشکر کشی پرداخته و وقتی هم به نفع مغول به اردوی خان شراکت کرده است.

(۱) تاریخ نامه هرات ص ۱۵۳-۱۵۵

(۲) تاریخ نامه هرات ص ۳۰۱-۳۰۲

(۳) تاریخ نامه هرات ص ۲۸۰